

به پیش باز مقاله "جبهه" آب هیرمند" بقلم توانای آقای خلیل زمر

اهمیت آب و نقش آن در منازعات ملل منطقه

کاتیدای اکادمیسن سیستانی

اهمیت آب و نقش حیاتی آن در زندگی انسان و حیوان و نبات و محیط زیست آنقدر روشن است که حاجت به دلیل و برهانی ندارد. با وجود پیشرفت های شگفت آوری که در زمینه های مختلف حیات بشر صورت گرفته است. آب همچنان اهمیت خود را به عنوان منبع اصلی تامین انرژی و نیز تولید کشاورزی حفظ کرده است، به همین دلیل برخی از دانشمندان معتقدانکه آب دلیل اصلی، اما پنهانی بسیاری از منازعات سیاسی در منطقه را تشکیل میدهد. ظاهر آچنین به نظر میرسد که آب در روی کره زمین نسبت به جمعیت انسانها زیاد است، ولی باید دانست که آب های بحر شور و برای شرب و کشاورزی بدون فلتر کاری بامصارف گزاف غیر قابل بهره برداری است. و تنها آب شیرین همان آبهای برف و بارانهایی است که از کوه هاسرا زیر میگردند و توسط نهرها و رودخانه های طبیعی بجریان می افتند و در امور آبیاری زمین هابرای کشاورزی و آشامیدن بکار میرود. و این مقدار درمقایسه با تمام آبهای سطح زمین به بیش از سه در صد نمیرسد، اما همین سه درصد آب در ایام تابستان در برخی از کشورها که مقدار بارندگی سالانه در آن هاکم است، سبب بروز مشکلات ملی و بین المللی میگردد و در چنین وضع و شرایطی خطر بروز جنگ ها پیش می آید.

اخیراً در ماهنامه وزین مردم چاپ امریکا (شماره ۸۶) مطلبی زیر عنوان «جنگ بر سر آب» توجهم را جلب کرد که در بخشی از آن آمده است: مطابق آمار سازمان صحتی جهان بیشتر از دو میلیارد انسان به کمبود آب آشامیدنی دچار هستند. به اساس پیش بینی کارشناسان امریکائی، در سال ۲۰۱۵ کشورهایی که به کمبود آب شیرین دچار هستند، بیش از نصف جمعیت جهان را تشکیل خواهند داد. آب شیرین بسرعت به کمبود منابع طبیعی افزوده، در سده بیستم مصرف آن هفت برابر افزایش یافت. در آن وقت جمعیت جهان دومین رشد خود را طی کرده بود و این تصادفی نبود که سازمان ملل متحد، سال ۲۰۰۳ را سال بین المللی آب شیرین اعلام نمود. کمبود آب و پرابلم های ناشی از آن بصورت کل قدرت و قابلیت آنرا دارد که به ثبات جهانی لطمه زند. بنابر یادداشت نویسنده مقاله داکتر سعدزوی، برای تولید یک تن گندم هزار تن آب مصرف میگردد. یک تن کچالو به ۵۰۰ تا ۱۵۰۰ تن آب ضرورت دارد و یک مقدار گوشت مرغ نیاز به ۲۵۰۰ الی ۵۷۰۰ تن آب دارد و مصرف (یکتن) گوشت گاو از ۱۵۰۰ تا ۷۰۰۰ تن آب ضرورت دارد.»

دانشمند معاصر امریکائی «مایکل تی. کلار» در مجله مسایل بین المللی زیر نام «جغرافیای نوین منازعه» مقالتی مهم در ماه (می، جون ۲۰۰۱) نوشته و آقای خلیل زمر آنرا ترجمه و در مجله معتبر فردا بچاپ رسانده است. در این مقاله نویسنده، پس از بحث بر تغییر استراتژی امریکا در مناطق قابل رقابت بر سر منابع حیاتی چون گاز و نفت، در مورد اهمیت آب نیز مکث کرده مینویسد: «شرایط آب نیز در جهان چندان امید بخش نیست. آبهای راکه از برف و باران بدست می آوریم هرگاه تجدید نشوند، مقدار قابل تعویض آن محدود میشود. در حال حاضر ما نیمی از این آبها را برای نوشیدن، شستشو، تولید غذا، صنایع، ترانسپورت و غیره استفاده میکنیم و ضرورت بر عرضه اضافی آب همه روزه افزایش می یابد. هم اکنون بسیاری از ساحات شرق میانه از کمبود من آب رنج میکشد و کشورهای که در این ساحات قرار دارند تخمین میکنند که در ۲۵ سال آینده که نفوس جهان افزایش می یابد و مردم بیشتر در مناطق شهری مسکن گزین میگردند، مشکلات شان از ناحیه کمبود آب دوچندان خواهد شد. بجز از زمین های که در روی کره زمین از مقدار کافی آب برخوردارند، در سایر مناطق تا سال ۲۰۵۰ که تقاضا برای آب به ۱۰۰ فیصد عرضه موجود آب نزدیک میشود، میتواند رقابت شدیدی را برای دسترسی به این ماده حیاتی بطور عام افزایش دهد. گرایش های محیطی مانند گرم شدن کره زمین بر بسیاری از منابع آب و زمین های قابل آبیاری تاثیر میگذارد. همچنان بلند رفتن درجه گرمای

زمین باعث بارندگی زیاد در مناطق نزدیک به بحر خواهد شد. بنابراین احتمالاً که در نتیجه وضعیت فوق الذکر بسیاری از ساحات مهم تحت زراع یا مناطق دورتر از بحر تبدیل به صحرا شده و با بالا آمدن آب در سواحل، سطح ابحار جهان را در مناطق نزدیک به این سواحل بلند خواهد برد... عرضه آب نیز با تهدید مشابه (رقابت) مواجه هست، زیرا بسیاری از منابع مهم آب در شرق میانه و آسیایین دویا بیشتر از دو کشور تقسیم میشود و مهم اینست که تعداد کثیری از این دولت ها درباره تقسیم آب به توافق قابل قبول رسیده اند. سودان و مصر درباره تقسیم آب رودخانه نیل در سال ۱۹۹۵ به توافق رسیدند، اما این توافق بی ثبات بود، زیرا برای حبشه و سایر کشورهاییکه به آب این رودخانه وابسته اند عرضه آب را کاهش میداد. عراق و سوریه در مورد سهم شان از آب رودخانه فرات به نتیجه رسیده اند، اما این رودخانه که از ترکیه سرچشمه میگردد، ترکیه حاضر نیست تا معاهده تقسیم آب را با آنها امضاء کند. اسرائیل با سوریه و اردن در مورد استفاده از آب رودخانه های اردن مناقشه دارد. یگانه توافق دوا مدار و اساسی بین هندوپاکستان در مورد تقسیم آب رود سند است که حتی همین توافق هم در گرو ثبات روابط دو کشور قرار دارد. به همان پیمانانه ای که نفوس جهان افزایش می یابد و در اثر پدیده گرین هوس، هوای جهان گرم شده میرود، به همان پیمانانه منازعات بین المللی اینجا و آنجا نیز در مورد عرضه موجوده منابع مذکور از دید می یابد... هنگامی که درباره آب سخن می رود مانند نفت و گاز پای امنیت ملی در میان کشیده میشود. باری «موهه هارت» دومین صدراعظم اسرائیل گفته بود که: «آب برای اسرائیل یک چیز لوکس یا فقط یک خواست سودمند که باید به منابع طبیعی ما علاوه شود نیست، آب خودش حیات است.» پطروس غالی در هنگامی که وزیر خارجه مصر بود، با عین لهجه در سال ۱۹۸۸ ادعا نمود که: «جنگ آینده در منطقه ما جنگ بالای آب نیل خواهد بود نه بالای سیاست.» همچنان برخی از کشورهای تهدید کرده اند که آنها کنترل شانرا بر عرضه آب بمثابة یک وسیله اجبار قایم خواهند نمود. مثلاً ترک آن اورز آل رئیس جمهور ترکیه در سال ۱۹۸۹ سوریه را اخطار داد که هرگاه آن کشور به فعالیت گردها در قلمرو خود خاتمه ندهد، حکومت ترکیه جریان آب رودخانه فرات را بر روی سوریه خواهد بست. هکذا باید گفت که جنگ سال ۱۹۶۷ در شرق میانه، استعمال قوه برای حل مناقشه بر سر آب بود، زیرا دولت های عرب پلان داشتند که مسیر آب رودخانه اردن را از اطراف اسرائیل به سمت اردن تغییر دهند که کاری بود ناممکن. بدین ترتیب فشار روز افزون بالای ذخایر حیاتی و هکذا نبودن قراردادهای تقسیم آنها در آینده تصادمات را بیشتر خلق خواهد نمود. (فردا، شماره ۲۳، ص ۷)

نویسنده در پایان مقاله اش مینویسد که: «تحلیلی از گرایش منابع جهانی و پدیده های سیاسی و جغرافیائی مرتبط با آنها یک زره بین نیرو مندر را برای سیاست مداران آماده میکند که به کمک آن میتوانند مسایل بزرگ سیاسی و امنیتی جهان را تنظیم نمایند، مثلاً حکومتها باید در راه کمک مالی بیشتر به تحقیقات بخاطر انکشاف مواد سوخت و سیستم ترانسپورتی همین بخشها، تلاش بزرگ به خرج دهند. بر علاوه تامین عرضه متوازن آب مستلزم صرف پول بیشتر برای تخنیک های نمک زدائی و آبیاری موثر زمین های بیشتر بخاطر تولید غله است. مساعی برای مذاکره بالای ایجاد رژیم بین المللی جهت حفظ و حراست جنگل های استوائی نیز ایجاب کمک مالی بیشتر را میکند. اما تلاش ها باید توسط ابتکارات چندین جانبه به منظور کاهش خطر نزاع های قهر آمیز بر سر استفاده و تقسیم منابع حیاتی مورد مناقشه همراه گردد. مثلاً جامعه جهانی برای حل صلح آمیز منازعه بالای حاکمیت و انکشاف منابع ساحلی بحیره کسپین و بحیره جنوبی چین بر دولت های ساحلی این دو بحیره فشار وارد نماید. سازمانها و موسسات بین المللی نیز میتوانند برای حل مناقشه مشابه در اطراف خلیج فارس، بحیره سرخ و خلیج گینی کمک نمایند. در عین حال برای جامعه جهانی ضروریست تا دولت های همسرحدا رودخانه نیل، رودخانه اردن و دجله و فرات را تشویق نمایند تا برای ایجاد یک رژیم مشترک تقسیم آب این رودخانه ها با هم به مذاکره بنشینند.» (فردا، شماره ۲۳، سپتمبر- اکتوبر ۲۰۰۲)

اهمیت آب در افغانستان

در کشور ما که سرسبزی و شادابی آن به سخاوت طبیعت بستگی دارد، آب از اهمیت سرنوشت سازی برخوردار است. زیرا که حیات ۹۰ درصد مردم مایه زراعت، باغداری و مالداری بسته است. و این هر سه بخش منوط به وفور آب است و در صورت فقدان آب ریشه زندگی در این کشور میخشد. خشکسالیهای متواتر سالهای ۱۹۹۸ تا ۲۰۰۳ چنان ضربات خردکننده و خسارات جبران ناپذیری برپیکر اقتصاد زراعتی و محیط زیست افغانستان وارد نمود که تمام باغات و تاکستانهای مردم از ریشه سوختند و ده هাজার گاو و گوسفند واسپ و شتر از تشنگی و یا فقدان علوفه تلف شدند. صدها هزار خانوار دهقان و مالدار کوچی

و غیرکوچی کشورخاکستر نشین شدند. نرخ مواد خواربار و از جمله گوشت و میوه جات و سبزیجات بطور سرسام آوری بلند رفت، چنانکه خانواده های بی بضاعت در طول یکسال حتی یک بار هم توان خرید یک کیلو گوشت را نداشتند. در طی همین سالها برخی از مردم حاضر میشدند تا کودکان خود را در بدل یک بوجی آرد (که قیمت آن به سیصد هزار افغانی رسیده بود) بفروشند و یا استخوانی در اختیار کسانی بگذارند که توان نگهداری آن کودک را داشتند. لهذا زندگی انسان و حیوان و نبات و در مجموع آبادانی و عمران و تمدن با آب، پیوندگسست ناپذیر دارد. و بدون آب نه تمدنی ممکنست شکل بگیرد و نه تولیدی صورت ببندد. از همین رو هر جا که آب شیرین است آثار تمدن و اثر انسان متمدن دیده میشود، چه انسانها همواره در کنار دریاچه ها و رودخانه ها به ایجاد تمدن دست یازیده اند و آثاری از خود برجای گذاشته اند.

در افغانستان بیش از سه چهارم ساحه آن را کوه های سر بفلک کشیده ای تشکیل میدهند که از ۳ تا ۶ هزار متر از سطح بحر بلندی دارند. کوه های هندوکش در وسط کشور با طول شش صد کیلو متر و بلندی سه تا پنج هزار متر واقع شده که از دره هریرود در غرب کشور بسوی شرق تا سطح مرتفع پامیر ادامه می یابد. سلسله کوه های سلیمان و سفید کوه از شمال شرق کشور بسوی جنوب تا حوزه سند و بلوچستان امتداد یافته است که بیش از ششصد کیلو متر طول دارد. کوه های سلیمان و سفید کوه مسطور از جنگلات انبوه است که دارای ذخایر مهم در ختان صنوبر و کاج و منبع بزرگ درآمد مردم محل است. اما سلسله کوه های هندوکش از سیاه کوه در بخش غربی تا پامیر در منتهای الیه شرقی، فاقد هرگونه پوشش گیاهی است، ولی دارای یخچالهای بزرگی است که منابع دائمی آب رودخانه های افغانستان می باشد. این رودخانه ها در حوزه غرب و جنوب غرب عبارتند از: رودخانه هیرمند، رودخانه هریرود، رودخانه فراه، رودخانه هاروت، خاشرود، رودخانه غزنی، رودخانه ترنگ، رودخانه ارغنداب. و رودخانه های حوزه شمال چون: رودخانه آمو، رودخانه کوکچه، رودخانه پنج، رودخانه تالقان، رودخانه قندز، رودخانه سمنگان، رودخانه بنگی قلعه، رودخانه پنجشیر، و رودخانه کابل، و در حوزه شرقی از سلسله کوه های سپینغور (سفیدکوه) رودخانه کنر و رودخانه کامه، رودخانه توجی، رودخانه گومل، سرخ رود و غیره رودخانه های خورد و کوچک سرچشمه میگیرند که آب اکثر این رودخانه ها به علت فقدان سربندهای اساسی و هدایت آن بر اراضی قابل کشت در داخل کشور، سرانجام در کشورهای همسایه چون ازبکستان، ترکمنستان، ایران و پاکستان میریزند و آن کشورها از آب های که طبیعت آنها به مردم افغانستان سخاوتمندانه ارزانی داشته، در تولید انرژی و امور کشاورزی و مصرف نوشیدن مردم از آن کار میگیرند. بدون آنکه به افغانستان به عنوان صاحب اصلی این ثروت طبیعی یک دینار پول بپردازند.

محقق افغانی آقای نجیب فهیم در فصلنامه میهن (که در مشهد ایران به نشر میرسد) مقالتهی بسیار جالبی پیرامون آب و نقش آن به عنوان کالای استراتژیک در قرن ۲۱، به چاپ رسانده که میشود گفت، یکی از بهترین مقالات آن فصلنامه است، بخصوص نکاتی که پیرامون رودخانه هریرود ارائه داده است خیلی دلچسپ و مهم جلوه میکند و بنابراین با اعتماد به اصل مقاله به بازتاب نکاتی از آن در اینجا مبادرت میشود: «... علی الرغم آنکه سه چهارم کره زمین رآب پوشانیده است، آب شیرین دوفیصد آب های موجود را تشکیل میدهد که توزیع آن هم بستگی به موقعیت طبیعی و پیچیده بودن تکنولوژی و هزینه های بالای آن، طرح عملی و مقرون به صرفه نمیشود. لذا اهمیت آب شیرین در توسعه و همچنین در زندگی روزمره رویه فزونی بوده و سهم آن در منازعات منطقه ای هم در حال بیشتر شدن است. به همین سبب مهار آب های سطحی و انتقال آن به مناطق کم آب و بهره برداری درست از آب های زیرزمینی و حفاظت از منابع آبی یا به تعبیر دیگر مدیریت صحیح منابع آب از محورهای اصلی توسعه در کشورهای توسعه نیافته می باشد. با نگاهی گذرا به منابع آبی کشور عزیز ما افغانستان درمی یابیم که منابع آبی ما عمدتاً از طریق بارندگی های فصلی تغذیه و تامین میشود. این نزولات آسمانی عمدتاً در مناطق مرتفع کوهستانی به شکل برف فرود آمده و ذخایر برفی و یخچال های کوهستانی را تشکیل میدهد. با فرارسیدن فصل بهار و گرم شدن هوا، این ذخیره های برفی آب شده و در رودخانه ها جریان می یابند، لذا به موازات جریان آب رودخانه ها زندگی هم سیلان داشته و به تدریج مناطق مسکونی و شهرها در کناره های این رودخانه و حوزه های آبی شکل گرفته اند.

کشور ما که بعلت اشغال (هجومها)ی خارجی و وقوع جنگ های طولانی در ردیف کشورهای کمتر توسعه یافته جهان قرار گرفته است، تا بحال (بحدبایسته و کافی) نتوانسته از منابع آبی خود در جهت تامین

نیازمندیهای داخلی بهره برداری نماید. طوریکه طغیان فصلی آب در بهار و اوایل تابستان به سیل های ویرانگر تبدیل شده و باعث تخریب مناطق مسکونی و اراضی مجاور رودخانه ها میگردد، ولی در اواخر تابستان و فصل پائیز که بارندگی ها کم شده و ذخایر برفی و یخچالها هم آب میشوند، کمبود آب در بسی مناطق بیک بحران عمده و اساسی مبدل میشود.» (میهن، شماره ۳۴، ص ۶۸)

آقای فهیم سپس، منابع آبی افغانستان را با در نظر داشت جغرافیای طبیعی و موقعیت کوه های آن به سه حوزه آبی ذیل تقسیم نموده مینویسد:

« ۱- حوزه آبی پامیر و شمال هندوکش،

۲- حوزه آبی جنوب هندوکش و سفیدکوه،

۳- حوزه آبی هیلمند و هریرود.

در حوزه آبی پامیر و شمال هندوکش، آمودریا قرار دارد که شاخه های فرعی آن را دریای کوچک، فرخار، بنگی و ایبک تشکیل میدهد. دریای آمو و شاخه های فرعی آن از پامیرخورد و شمال هندوکش سرچشمه گرفته و پس از طی مسافت ۲۵۴۰ کیلومتر به دریاچه ارال سرازیر میشود. اهمیت سیاسی آمو دریا در آن است که بطول ۱۲۰۰ کیلومتر مرز مشترک میان افغانستان و جمهوری های تازه به استقلال رسیده تاجکستان و ازبکستان و ترکمنستان در آسیای میانه را تشکیل میدهد. [باید در همینجا اشاره کرد که در این مقاله همه جا از رودخانه های کشور به عنوان دریا تذکر رفته که منظور نویسنده همانا رودخانه است، نه دریا به معنی واقعی کلمه] از لحاظ اقتصادی با وجودیکه در این حوزه آبی از دریا های فرخار، بنگی، خینجان و سمنگان بیشترین بهره برداری در ولایات تخار، کندز، بغلان و سمنگان صورت گرفته و رونق زراعت در آن مناطق، از برکات آنها به حساب می آید، ولی از دریای کوچک و آمو افغانستان بعلت آنکه این رودخانه هپائین تر از سطح اراضی ایکه در دوساحل آنها قرار گرفته اند واقع شده است، تا به حال کمترین بهره برداری را نموده است. طوریکه مردم اکثر قریه جات در فاصله های نزدیک به آنها مصداق ضرب المثل «آب در کوزه و ما تشنه لبان میگردیم» واقع شده اند و قادر نیستند آب آشامیدنی مورد نیاز خود را از این آب های موج تأمین نمایند. این در حالی است که افغانستان میتواند سالانه ۳۱ میلیارد مترمکعب آب از دریای آمورداشت نماید.

در حوزه آبی جنوب هندوکش و سفیدکوه دریاها (رودخانه ها) پی: چون پنجشیر، کابل، لوگر، غلشنگ، وکنر [وکامه] قرار گرفته اند. این دریاها از دامنه های جنوبی هندوکش ورشته کوه های بابا و سفیدکوه سرچشمه گرفته و پس از طی مسافتی تقریباً ۴۶۰ کیلومتر در داخل خاک افغانستان وارد خاک پاکستان شده و نهایتاً در دریای سند میریزند. با وجود آنکه جهت استحصال برق سدهایی همچون نغلو، ماهی پر، سروبی و درونته بالای دریای کابل احداث شده، ولی باز هم بهره برداری اقتصادی در صنعت و زراعت از آب های این حوزه آبی اندک بوده و اضافه آب آن پس از آبیاری مناطق وسیعی در ایالت صوبه سرحد وارد دریای سند در خاک پاکستان میشود.

در حوزه آبی سوم (هلمند و هریرود): دریا های متعددی در جریان میباشند که این دریاها عمدتاً از دامنه های کوه بابا در مناطق مرکزی کشور سرچشمه میگیرند. در این حوزه آبی هم استفاده از آب دریا های آن به تناسب نیاز های محیطی محدود بوده و این آبها بدون استفاده پس از طی مسافت نسبتاً طولانی در خاک افغانستان، وارد کشور ایران شده و مناطق وسیعی را در استانهای سیستان و بلوچستان و خراسان آنکشور آبیاری مینمایند. هلمند و هریرود مهمترین دریا (رودخانه) هایی میباشند که در این حوزه آبی در جریان هستند که مادر اینجا بنابر اهمیت سیاسی و اقتصادی آنها هر یکی را بصورت جداگانه و بصورت مختصر مورد بررسی قرار میدهیم.

۱- هلمند (هیرمند):

یکی از بزرگترین دریا های افغانستان بوده که از ارتفاعات کوه بابا (واقع در شصت کیلومتری غرب کابل) سرچشمه گرفته و در میان اراضی کوهستانی بطرف جنوب و جنوب غرب کشور جریان دارد. این دریا با عبور از نزدیکی گرشک و اراضی مسطح و هموار گردیده و بارسیدن به قلعه تاریخی بست مسیر خود را به سمت (جنوب) و سپس بسمت غرب (و بعد از حدکمال خان) بسوی شمال تغییر میدهد. دریای هلمند با

۱۴۰۰۰ کیلومتر طول بزرگترین رودخانه داخلی کشور بوده که در دوطرف شمال و جنوب آن دشت های پهناور مارگو و دشت زره و گود زره قرار دارد.... در قسمت خوابگاه دریای هلمند به دوشاخه تقسیم میگردد که یک شاخه آن بطرف شمال و شاخه دیگر آن بطرف شمال غرب جریان می یابد. شاخه شمالی آن که قسمتی از مرز میان افغانستان و ایران را تشکیل میدهد، پس از آنکه چخانسور (نیمروز) را آبیاری مینماید به دریاچه هامون میریزد. شاخه دومی آن که بطرف شمال غرب جریان دارد، وارد ایران شده و در چاه نیمه های زابل ذخیره میشود. بارش بارانهای فصلی و آب شدن ذخیره های برفی ارتفاعات (مرکزی) در اواخر زمستان و اوایل بهار باعث طغیان آب در دریای هلمند شده که بعضاً باعث ویرانی هایی در ولایت نیمروز افغانستان میگردد، ولی در فصل های تابستان و پائیز آب این دریا به تدریج کم شده و در قسمت های پائین آن خشک میشود. بروز خشکسالی های متواتر در اواخر دهه چهل و خشک شدن دریای هلمند دولت ایران را بر آن داشت تا با استفاده از مشاوره های تخصصی جاپانیها، برای کاستن دامنه زیانهای ناشی از شرایط اقلیمی و استفاده مناسب از آب دریای هلمند، این آب را در گودالهای طبیعی (مصنوعی درست است) که در کنار مرز با کشور ما ایجاد شده، هدایت نموده و ذخیره سازی نماید. این ذخیره گاه های (مصنوعی) در ایران تحت عنوان چاه نیمه های زابل یاد میشود. خشک سالی های سالهای اخیر که کاهش شدید آب دریای هلمند را به همراه داشت، دولتمردان ایران را متوجه ناکافی بودن آب ذخیره شده در چاه نیمه های سه گانه قبلی ساخته و بر آن داشت که طرح احداث چاه نیمه چهارم را با ظرفیت ذخیره سازی هشتصد میلیون مترمکعب آب در دستور کار خود قرار دهند. برای احداث چاه نیمه چهارم در مجاورت چاه نیمه های قبلی (که همگی با صرف میلیونها دلار احداث شده اند) مبلغ هشتاد میلیون دلار پول به مصرف رسیده و کار احداث آن در اوایل سال ۱۳۸۳ شمسی به پایان رسید. طرح احداث خط لوله ۱۹۲ کیلومتری (آب برای شهریک میلیون جمعیتی زاهدان) از پروژه های مهم دیگری بود که جهت انتقال آب ذخیره شده از دریای هلمند در چاه نیمه ها به شهر زاهدان در سال ۱۳۸۳ به بهره برداری سپرده شد.

آقای فهیم می افزاید: «قرار است که آب انتقال شده توسط این خط لوله ۳۷ میلیون مترمکعب نیاز های آبی (هشتصد هزار نفر) از ساکنان شهر زاهدان مرکز استان سیستان و بلوچستان را در سال تامین نماید. برای اجرای این پروژه هم مبلغی در حدود ۷۵ میلیون دلار بمصرف رسیده است. بنابراین ضرورت حفظ تعادل ایکولوژیک در منطقه شرق ایران که زیستگاه بعضی از انواع نادر حیوانات اهلی و پرنده گان بوده و رستنگاه بعضی از گیاهان کمیاب میباشد هم چنین نیاز حیاتی بیشتر از یک میلیون نفر از ساکنان سیستان و بلوچستان که حتی سفره های آب زیرزمینی آن هم شورو غیر قابل استفاده میباشد. به آب دریای هلمند سبب شده است که چگونگی بهره برداری از آب این دریا- بیک موضوع حساس استراتژیک در روابط دو کشور تبدیل شود.»

در اینجا باید یادآور شوم که این طرح یعنی تهیه آب مورد نیاز شهر زاهدان با جمعیت تخمین یک میلیونی آن از ذخیره های آب هلمند، برخلاف مواد موافقتنامه تقسیم آب هلمند میان ایران و افغانستان است، زیرا در هیچ ماده یا مواد آن افغانستان تعهدی به ایران نسپرده تا آب مورد نیاز مرکز استان سیستان و بلوچستان و بخصوص شهر زاهدان را از رودخانه هلمند تهیه کند. اکنون که ایران این طرح را بدون موافقت دولت افغانستان عملی ساخته است، دولت افغانستان کاملاً حق خواهد داشت تا مقدار آبی که برای شهر زاهدان هدایت میشود (۳۷ میلیون مترمکعب آب) را، از سهمیه آب برای سیستان ایران کم نماید و یا آن را دریدل قیمت مناسب بفروش برساند. بر اساس معاهده اخیر (مارچ ۱۹۷۳) تقسیم آب رودخانه هلمند، حقایق ایران عبارت است از: «مجموع مقدار آبی که از رود هیرمند در سال نورمال آب و یا سال مافوق نورمال آب از طرف افغانستان به ایران تحویل داده میشود منحصراًست به اوسط (متوسط) جریان ۲۲ مترمکعب در ثانیه طبق جدول شماره ۱۰ راپور کمیسیون دلتای هیرمند مورخ ۲۸ فبروری ۱۹۵۰ مطابق تقسیمات ماهانه ای که در ستون (۲) جدول مندرج ماده سوم این معاهده ذکر شده و یک مقدار اضافی اوسط (متوسط) جریان چارمترمکعب در ثانیه متناسب به تقسیمات ماهانه مشمول ستون (۲) جدول مندرج در ماده سوم توضیح گردیده و به ساقیه حسن نیت و علائق برادرانه از طرف افغانستان به ایران تحویل داده میشود.» یکسال نورمال آب عبارت از سالی است که مجموع جریان آب از اول اکتوبر تا ختم سپتمبر سال مابعد در موضع دستگاه آشناسی دهر اودبر رود هلمند (هیرمند) بالاتر از مدخل بندکجکی چهار میلیون و پنجصدونود هزار ایکرفیت معادل پنج میلیون و ششصد و شصت و یک هزار هفتصدوپانزده مترمکعب اندازه گیری و محاسبه شده است.

تبصره: جدول تقسیمات جریان ماهانه سال نورمال آب قرار ذیل است:

ایکرفیت	۱۵۴,۰۰۰	اکتوبر
ایکرفیت	۱۷۲,۰۰۰	نومبر
ایکرفیت	۱۷۶,۰۰۰	دسمبر
ایکرفیت	۱۷۸,۰۰۰	جنوری
ایکرفیت	۲۰۸,۰۰۰	فبروری
ایکرفیت	۵۹۷,۰۰۰	مارچ
ایکرفیت	۱,۱۵۸,۰۰۰	اپریل
ایکرفیت	۱,۰۳۳,۰۰۰	می
ایکرفیت	۴۴۱,۰۰۰	جون
ایکرفیت	۲۱۱,۰۰۰	جولای
ایکرفیت	۱۳۷,۰۰۰	اگست
ایکرفیت	۱۲۵,۰۰۰	سپتمبر
ایکرفیت	۴۵۹۰,۰۰۰-	مجموع

(رک: سیستان سرزمین ماسه ها و حماسه ها، ج ۴، ص ۲۵۹، از نگارنده، طبع ۱۳۶۹=۱۹۹۰، اکادمی علوم افغانستان)

هنری ماکماهون در حکمیت خود در ۱۰ اپریل ۱۹۰۵ میلادی در مورد تقسیم آب هیرمند میان ایران و افغانستان گفته بود: « پس از سنجش و پیمایش حجم عادی آب دریای هیرمند در موسم زمستان بصورت واضح ثابت شده است که تنه‌ایک سوم آبی که به بندکمالخان میرسد برای سیستان ایرانی اگر انکشاف هم بکنند کافی است و این مقدار بقدری است که اگر زراعت سیستان ایرانی در آینده توسعه و انکشاف هم بیابد احتیاج مذکور را رفع خواهد نمود. معذا مقدار آب کافی برای احتیاجات سیستان افغانی (نیمروز) باقی میماند.» (دیده شود: کتاب سرگذشت سیستان و رود هیرمند از ۱۸۷۳ تا ۱۹۷۳، صص ۲۶۹-۲۷۰، از من) با دقت و تأمل در مواد معاهده ۲۲ حوت ۱۳۵۱ (مارچ ۱۹۷۸) این حقیقت آشکار میشود که این معاهده سراسر به نفع ایران تمام شده است، زیرا از یک رودخانه داخلی افغانستان و آبی که صد درصد در کشور ما فراهم شده دوسوم آن برای ایران در نظر گرفته شده، و یک سوم آن برای افغانستان، در حالیکه افغانستان با داشتن ۲۰ چند حقوق طبیعی و تاریخی، شاهد صدها هزار ایگر زمین بی آب و بایر خواهد بود. علاوه بر ماه فبروری = دلو (اسفند) که ضرورت به آب به اوج خود میرسد مطابق معاهده اخیر از جمله ۲۰۸ هزار ایکرفیت آب رودخانه هلمند برای ایران ۱۶۲۹۸۰ ایکرفیت آب در نظر گرفته شده است، و برای افغانستان صرف ۴۴۵۲۰ ایکرفیت آب. یعنی در مهمترین وقت زراعت و آبیاری که ماه دلو است برای ایران چهارچند آبی در نظر گرفته شده که در بند کمالخان یعنی دلتای هیرمند وارد میگردد. اگر نپذیریم که هیئت افغانی در تنظیم مواد این معاهده از جانب ایران تطمیع شده باشند، این بی توجهی و بی مبالاتی نسبت به حقوق طبیعی و ثروت ملی کشور را چگونه میشود تعبیر و تفسیر نمود؟ زیرا رودخانه هیرمند از بندکمالخان ببعد وارد دلتای خود یعنی سیستان میشود و طبیعتاً ایران اگر به آب این رودخانه حق

و ادعای داشته باشد، بایستی از اولین نقطه ای که هلمند، مرز مشترک دو کشور را میسازد، (و حتی در صورت ابراز حسن نیت از جایی که هلمند وارد دلتای خود میشود، یعنی از بندکمالخان) می باید در آب رودخانه مستحق پنداشته میشد، مگر بر مبنای قرارداد اخیر تقسیم آب میان ایران و افغانستان (حوت ۱۳۵۱ش) ایران خود را در آبهای ذخیره کجکی و حتی بالاتر از آن یعنی از محل دهرآود به بعد شریک و مستحق میدانند و هر وقتی که بر میزان آب وارده در مرز مشترک یعنی در محل پایه های ۵۱ و ۵۲ مرزی اعتراض داشته باشد، میتواند (بر طبق پروتوکول شماره یک پیوست معاهده) ماموران خود را برای تفتیش مقدار آب رودخانه هیلمند و صورت مصرف آن به داخل افغانستان بفرستد و آنها حق خواهند داشت تا هر مدتی که خواسته باشند دستگاه پیمایش آب را پنجصد کیلومتر بلند تر از دلتای هیرمند، یعنی در منطقه دهرآود، یکصد کیلومتر بالاتر از بندکجکی در مرکز افغانستان مورد تفتیش و کنترل خود قرار بدهند و بعد از بررسی و برآورد میزان آب در دستگاه آبشناسی دهرآود، گزارش مقدار مجموعی آب را به مقامات دولت متبوع خود ارائه کنند. بر اساس این قرارداد، به ایران حق داده شده است تا حقایق خود را بر مبنای آب وارده در دستگاه آبشناسی دهرآود با محاسبه و آن را از ما مطالبه کند. منظور من اینست تا نشان بدهم که با این قرارداد، افغانستان در استفاده از آب یک رودخانه داخلی خود نمیتواند طور دلخواه بهره برداری نماید، بگذریم از آبی که رودخانه ارغنداب در حد قلعه بست به هیرمند می ریزد و بسوی سیستان سرازیر میگردد. اما ایران نه تنها بحد کافی برای مشروب کردن سیستان از آب رودخانه های داخلی افغانستان بهره میبرد، بلکه حتی یک استان دیگر (زاهدان مرکز بلوچستان) را نیز از آب شیرین سیراب مینماید، بدون آنکه دیناری از این رهگذر برای افغانستان بپردازد!

2 - هریرود:

این دریا هم از دامنه های کوه بابا در مناطق مرکزی کشور سرچشمه گرفته و از بهم پیوستن دوشاخه فرعی در منطقه «دولت یار» به وجود می آید. هریرود مسافت طولانی را در داخل ولایت غور طی نموده و با عبور از شهر چغچران مرکز آن ولایت وارد ولایت هرات میشود. هریرود ۱۱۲۴ کیلومتر طول داشته و ۵۶۰ کیلومتر آن در داخل افغانستان جاری است. شصت کیلومتر مرز مشترک میان دو کشور ایران و افغانستان را همین دریا تشکیل میدهد. هریرود سرانجام وارد ترکمنستان شده و در ریگزارهای «قره قروم» دفن میگردد. هر چند ولایت هرات سرسبزی خود را مرهون هریرود میبشد ولی با آنهم، استفاده چندانی از آب این دریا در داخل افغانستان صورت نگرفته و اضافه آب آن جذب ریگستانهای کشورهای همسایه میگردد.

در سالهای اخیر دو کشور همسایه ایران و ترکمنستان - بدون توجه به نیازهای مردم افغانستان به این آب ها بدون نگرانی از این خطر که اگر روزی دولت افغانستان در راه توسعه گام نهاده و مهار آب های سطحی خود را در دستور کار قرار دهد، دیگر آبی باقی نخواهد ماند تا در ریگستانها هدر رفته و یاسد دوستی را پرآب نماید. با هم طرح دوستی ریخته و سدی را بمنظور بهره برداری از آن احداث نمودند. طنز تلخ سیاسی روزگار ما این است، زمانی که این دو همسایه سفره خود را روی آب های ما پهن نموده و منافع آن را میان خود تقسیم نمودند، حتی مناباب حق جوار از افغانستان به عنوان ناظر هم دعوت بعمل نیامد. دولتمردان ما هم که به نوبت کرسی قدرت را میان خود دست به دست مینمایند، بدون توجه به پیامدهای زیانبار این اقدام یکجانبه همسایگان، حتی زحمت اعتراضی را هم بخود ندادند و شاید بی اطلاعی از جغرافیای کشور و منافع حیاتی آن سبب این غفلت شده باشد و یا هم تا بحال متوجه نشده اند که کرسی های قدرت تنها امتیاز نیست، مسئولیت هم است و چه مسئولیتی مهم تر از پاسداری مرزها و حفظ منابع طبیعی و حیاتی کشور! سد دولتی با همکاری مشترک دو کشور ترکمنستان و ایران روی آب های هریرود در هفتاد و پنج کیلومتری سرخس احداث گردیده است. هدف احداث این سد آبیاری ۵۰ هزار هکتار از اراضی زراعتی دو کشور و تامین ۱۵۰ میلیون متر مکعب آب شرب شهر سه میلیون نفری مشهد میباشد. کاستن خطر سیل و بهبود زیست محیطی منطقه از جمله هدفهای دیگر احداث سد دولتی اعلام شده است. عملیات اجرای ساخت این سد در سال ۱۳۷۹ش (دوره طالبان بعد از کشتن ۹ نفر دیپلمات ایرانی در شهر مزار شریف و اوج اختلاف ایران با طالبان) آغاز و تا اوایل بهار سال ۱۳۸۳ شمسی که آگیری شد، ۸۱ فیصد کارهای اجرائی آن انجام شده است. مصرف اجرای این پروژه ۱۶۸ میلیون دلار محاسبه شده که باید توسط دو کشور بصورت مساوی، منابع مالی آن تامین گردد. قرار بود این سد سال آینده (۱۳۸۴ش) به بهره برداری برسد، ولی مقامات دو کشور «استخاره را در کار خیر» مصلحت ندانسته و از ترس اینکه مبادا دولت مردان افغان از خلسه تاج

پوشی های متناوب به خود ببینند! عزم را جزم نموده و با موافقت یکدیگر یکسال زودتر از موعدمقرر آن را به بهره برداری سپردند. آقای فهیم با اشاره بر اهمیت اقتصادی آب می افزاید:

در اینجا برای اینکه اهمیت اقتصادی آب و نقش آن در روابط کشورهای منطقه روشن شود، از افغانستان بیرون رفته و تفاهم نامه ای را مرور میکنیم که در این اواخر میان دو کشور ایران و کویت در مورد صادرات و انتقال آب به امضا رسیده است. به اساس این تفاهم نامه قرار است که طی یک دوره سی ساله، سالانه ۹۰۰ میلیون مترمکعب آب از سد کرخه ایران به منطقه الزور کویت توسط خط لوله انتقال داده شود. مصارف احداث این خط لوله ۵۴۰ کیلومتر (۱۵ میلیارد دالر) پیش بینی شده است که توسط هر دو کشور بطور مشترک تأمین میشود. صادرات این مقدار آب برای دولت ایران سالانه بیشتر از یک میلیارد دالر درآمد به همراه خواهد داشت.

ضایعات آب در دیگر حوزه های آبی کشور به مراتب بیشتر از حوزه جنوب غرب است، طوری که از ۳۱ میلیارد مترمکعب حق آبه آمو دریا سالانه چیزی در حدود سه میلیارد متر مکعب آب برداشت مینمائیم و آب سد «تربیله» که بزرگترین منبع برق آبی پاکستان را تشکیل میدهد از آب های حوزه شرق افغانستان و بخصوص دریای خروشان کنر تأمین میشود.» (فصلنامه میهن، شماره ۳۴ صص ۶۹ - ۷۰) اکنون که از پاکستان و رودخانه کنر و کابل سخن به میان آمد بدنیست تا نیت و امتیاز طلبی های پاکستان را از افغانستان نیز مرور کنیم :

پاکستان در مقام میراث خوار استعمار:

پاکستان به عنوان میراث خوار استعمار بریتانیا، افزون بر صدمات مهلکی که در سه دهه اخیر بر پیکر اقتصادی و سیاسی و نظامی ما زده است، اکنون در صدد گرفتن امتیازات بیشتری از منابع طبیعی بخصوص آب رودخانه کابل و رودخانه های دیگر و لایات شرقی کشور است. پاکستان، یکی از همسایه های بدنیستی است که همواره از شرایط بد و بحرانی افغانستان سوء استفاده نموده و هر از گاهی از انگشت افکار آن میگیرد و نیت خود را ابراز میدارد. در شرایط حضور نیروهای طالبان و گلبدین حکمتیار در پاکستان و حملات تروریستی آنها بر شهرهای هم مرز با آن کشور، یک بار دیگر به پاکستان این امتیاز را داده است که بر افغانستان فشار وارد نماید تا سهم باز هم بیشتری از آب رودخانه های داخلی خود بدهد و دریای توافق نامه ای امضا بگذارد که نه از جهت حقوق طبیعی و نه از نظر حسن همجواری و نه از نگاه مناسبات سیاسی چنین حقی برگردن ما دارد. اما پاکستان بخصوص از کودتای سرطان ۱۹۷۳، به بعد این حق را برای خود محفوظ داشته و محفوظ خواهد داشت تا اگر از سوی دولت افغانستان نسبت به منافع آن بی توجهی صورت بگیرد، بایک اشاره به افرادی مثل ملا عمر و حکمتیار و غیره افراد خودخواه و بی اعتنا نسبت به منافع ملی، ثبات و امنیت را در افغانستان، به مخاطره اندازد و دولت را در منگنه بگذارد و نیت خود را بر مبادون مصرف و پرداخت یک پول تحمیل کند. نیت امتیاز طلبی پاکستان زمانی بروز کرد که حملات چریکی طالبان بر مواضع ائتلاف بین المللی ضد تروریسم برهبری امریکا در افغانستان از داخل خاک پاکستان شدت یافته بود و نیروهای مرزی پاکستان به بهانه تعقیب ملیشه های طالبان تا چهل کیلومتری بداخل خاک مارخنه کرده بودند. در این رابطه یکی از هموطنان بنام انجنیر تاج محمد ایثار، گزارشی را از روزنامه دیلی تایمز پاکستان (که در تاریخ ۶ جنوری ۲۰۰۵ انتشار یافته است) ترجمه و در سایت آریایی در مارچ ۲۰۰۵ انعکاس داده است. بقول مترجم « روزنامه دیلی تایمز پاکستان نوشت: بانگ جهانی موافقت نموده است تا زمینه امضای موافقت نامه آب بین پاکستان و افغانستان را مساعد سازد، اما بانک مذکور از اینکه بجیت تضمین کننده موافقت نامه عمل کند، اباورزیده است. در حالی که بانک جهانی تضمین کننده موافقت نامه آب دریای سندبین پاکستان و هند می باشد. روزنامه از قول یک کارمند عالی رتبه دولت پاکستان مینویسد، بانک جهانی آرزو دارد بجیت فراهم آورنده مسوده موافقت نامه نقشی را بازی کند، لیکن ضرورتی نمی بیند تا نقش تضمین کننده را داشته باشد، زیرا این موافقت نامه بین دو کشور دوست و مسلمان صورت میگیرد. کارمند مزبور اشاره کرد که بانک جهانی از یک نمایندگی سازمان ملل متحد تقاضا بعمل آورده است تا ارقامی را روی آب از کرانه های علیای رودخانه ها در افغانستان گردآوری کند که ارقام مذکور برای تهیه مسوده موافقت نامه ضروری می باشد. بدین ترتیب کاروی گردآوری ارقام آغاز گردیده است. وی گفت که حکومت پاکستان از طریق بانک جهانی با حکومت کابل داخل تماس است. اسلام آباد و کابل به ضرورت عقد موافقت نامه یی پی برده اند که روی تقسیم آب رودخانه های کابل، کنر و سایر رودخانه های معاون که داخل خاک پاکستان میشوند، بین شان وجود داشته باشد. بدین منظور حکومت

پاکستان بتاريخ نهم سپتامبر ۲۰۰۳، کمیته نه نفری ایجاد کرد. در این کمیته، کمیشنزدایمی کمیسیون آب دریای سند در لاهور، بحیث سکرتر آن و اعضای آن عبارت اند:

1. Member Water of WAPDA
2. Director General of Foreign Office for Afghanistan and ECO
3. Jint secretary of Law and Justice Ministry
4. Additional Chief Secretary of NWFP
5. Additional Chief Secretary of Balochistan
6. Chairman of Indus River System Authority

کمیته وظیفه داشت تا مسوده موافقت نامه را در مدت سه ماه تهیه نماید، اما کمیته در بر آوردن این امر ناکام ماند، زیرا که مقامات افغانی در این زمینه همکاری نکردند. اما حال بانک جهانی تهیه مسوده موافقتنامه را بدوش گرفته است. در گزارش مقدماتی کمیته که: سالانه به پیمانہ ۱۵ میلیون ایگرفت آب از طریق دریای کابل داخل پاکستان میشود. در حال حاضر افغانستان در حدود ۱۵۰۰۰۰ ایگر زمین را توسط آب دریای کابل آبیاری میکند. اگر حکومت کرزی با پروژه های بند برق بالای دریا و پروژه آبیاری دریای کامه پیش برود، در آن صورت ۱۴۰۰۰ ایگر زمین دیگر تحت آبیاری قرار خواهد گرفت که در حدود نیم میلیون ایگرفت آب بیشتر مصرف خواهد شد. در راپور گفته شده که کاهش نیم میلیون ایگرفت آب دریای کابل تاثیرات قابل ملاحظه بی بالای سهمیه آب پاکستان خواهد داشت. همچنان در راپور تذکر رفته است که حکومت افغانستان ارقام لازمی را برای تکمیل مسوده موافقت نامه آب تهیه نکرده است. یک مامور عالی رتبه پاکستان میگوید: در گزارش مقدماتی کمیته نه عضوی توصیه شده است که حکومت پاکستان اقداماتی را اتخاذ کند تا معلومات لازمی را از حکومت کابل در مورد پروژه های بزرگی که در آینده در نظر دارد، بدست آورد. علاوه در گزارش آمده است که حکومت صوبه سرحد شمال غرب و حکومت بلوچستان نتوانستند معلومات دقیق مصارف آب را که از دریای های افغانستان بشمول دریای کابل، کنر، توچی و گومل در قلمرو شان سرازیر میشوند، تهیه نمایند.» (سایت آریائی هفته اول مارچ ۲۰۰۵)

مترجم در پایان گزارش فوق، تبصره شدیدالحنی به آدرس رهبری دولت موجود بدون ارائه راه عملی مسئله نموده است، مگر به باور این قلم در شرایطی که افغانستان هنوز فاقد اردوی نیرومند ملی وثبات سیاسی است، و وحدت ملی در آن طی سالهای تجاوز و جنگ های تنظیمی شدیداً صدمه دیده است، و حال یکطرف با دهشت افگنی و تروریزم بنیاد گرایان اسلامی و مافیای مواد مخدر و ازسویی با مداخلات آشکار و پنهان همسایگان مواجه است، و از جانبی با فقدان امکانات مالی و علمی، توانایی طرح های بزرگ اقتصادی را برای ایجاد شغل و رشد سریع کشور در عرصه تولیدات کشاورزی ندارد، من امکان دفاع دولت مردان روی صحنه و پشت صحنه سیاسی افغانستان را در برابر مطالبات و مداخلات همسایگان، چون پاکستان و ایران و ازبکستان تا چندین دهه دیگر بعید می بینم. زیرا تجارب سیاسی سه دهه اخیر در کشور، تمام چهره های ملی و یا غیر ملی را بماشناسانده است. از اینست که از شما هموطن ارجمند میپرسم: در میان دولت مردان کنونی و آنهای که در اکتوبر ۲۰۰۴ کاندیدای ریاست جمهوری شده بودند، کدام یک توانایی، کفایت و درایت آنها در صورت رسیدن بر ریاست جمهوری بتواند در برابر ایران بایستد و لا اقل بپرسد که بر اساس کدام تضمین و توافق بین المللی پروژه مشترک استفاده از آب رودخانه داخلی افغانستان هریرود را با ترکمنستان به امضا رسانده اند؟ و اگر همین فردا افغانستان طرح احداث بندیا بندهایی بر رودخانه هریرود در درولایات هرات و غور روی دست بگیرد، تا آب این رودخانه را برای توسعه کشاورزی در هرات و غور، طوری بکار گیرد که یک قطره آب به ایران نرسد، در آن صورت ایران چه کاری خواهد کرد؟ جواب این خواهد بود که آن کشور همراه با ترکمنستان مانع اقدام چنین پروژه های خواهد شد و یا افغانستان رابه جنگ تهدید خواهد نمود.

گذشته از این آیا در میان این جنگسالاران آدمی پیدا خواهد شد تا مانع بهره برداری خودسرانه ایران از آب رودخانه هلمند برای مشروب کردن شهر یک ملیون جمعیتی زاهدان گردد و یاقیمت آب مورد ضرورت شهر زاهدان را (که سالانه ۳۷ میلیون مترمکعب آب سنجش شده) و به بیش از ۴۱ میلیون دالربالغ میشود، از آنکشور مطالبه نماید؟ و هرگاه همین مبلغ در جهت انکشاف و توسعه وادی های هیرمند، نیمروز و فراه رود و خاشرود بکار برده شود، بدون تردید ظرف یک یا دو دهه، این سه ولایت به گدام غله کشور تبدیل

خواهند شد و نه تنها نیازهای سایر ولایات را از ناحیه گندم مرفوع خواهند نمود، بلکه برای هزاران خانوار دهقان بی زمین، زمین و آب و مسکن تهیه خواهد کرد.

در وجود کدام یک از این رجال میشود این شهامت ملی و درایت سیاسی را سراغ کرد که بخاطر دفاع از منافع حیاتی مردم افغانستان در برابر امتیازطلبی های پاکستان شجاعانه بایستد و از امضای موافقت نامه ای امتناع ورزد که بر مبنای آن پاکستان میخواهد باز هم حق آبه بیشتری از رودخانه های کابل و کنر، کامه و وایگل در نورستان که از معاونین مهم رودخانه کنر به حساب می آید، به آن کشور تعلق بگیرد؟ متأسفانه من چنین چهره ای را در میان رجال تنظیمی و احزاب اسلامی سراغ ندارم، زیرا هریک از این افراد و سر برآوردگان که مدتی را در پاکستان و یا ایران سپری کرده اند و مدعی رهبری تنظیمی بوده اند، خود در سازمان های اطلاعاتی و جاسوسی این کشورها صاحب دوسیه های بخصوصی اند، و توانایی آنرا ندارند که از منافع افغانستان در برابر حامیان خارجی خود دفاع نمایند.

معنی کلام «توانا بود هر که دانا بود» جز این نیست که هر که نادان تر است، ضعیف تر است و ضعیف ترها همواره پایمال توانمندان استند. هم ایران و هم پاکستان و هم ازبکستان و هم روسیه (وارث اتحاد شوروی سابق) امروز هریک نسبت به افغانستان بمراتب داناتر و تواناتر استند، و بنابراین هر وقت منافع شان اقتضاء کند، میتوانند توسط مدافعین منافع خود که امروز در دولت افغانستان عضویت و در محلات نفوذ و نیرو دارند، ثبات و امنیت عمومی را برهم زنند و مخالفین خود را برسرجایشان بنشانند. پس برای توانا شدن، داناشدن شرط است و تا رسیدن به دانائی و توانائی خواهی خواهی منافع ملی ما فدای نیات سودجویانه همسایگان خواهد شد. شاید تا نیم قرن، شاید تا یک قرن دیگر و شاید تا تواناشدن کشور ما

پایان